

فصلنامه علمی کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی

سال بیست و هفتم، بهار ۱۴۰۵، شماره ۶۸، صفحات ۳۷-۹

DOI: [10.29252/KAVOSH.2026.23136.3700](https://doi.org/10.29252/KAVOSH.2026.23136.3700)

مقایسه تحلیلی سفرنامه و عجایب‌نامه از منظر محتوا* (مقاله پژوهشی)

زهرا گلایی زاده

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس

دکتر ناصر نیکوبخت^۱

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

سفرنامه و عجایب‌نامه دو گونه ادبی کهن در نثر فارسی و عربی‌اند که هرچند در هدف و ساختار روایی متمایزند، اما از نظر محتوایی هم‌پوشانی‌های چشمگیری دارند. پژوهش حاضر با رویکرد تحلیلی-توصیفی و روش مقایسه‌ای، به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو گونه از منظر معرفی «مکان» و «شگفتی» می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد در حالی که سفرنامه بر تجربه عینی سیاح از فضاها و جغرافیای متمرکز است، عجایب‌نامه بیشتر به نقل روایت‌های غریب، پدیده‌های خارق‌العاده و باورهای جمعی می‌پردازد؛ با این حال، مرز میان «واقعیت» و «خیال» در این دو گونه ادبی-بویژه در جهان‌بینی نویسندگان-همواره سیال بوده است. نمونه‌هایی از آثاری چون سفرنامه‌های ناصر خسرو و ابن بطوطه و عجایب‌نامه‌های همدانی، قزوینی و رامهرمزی گواه آنند که نویسندگان عجایب‌نامه‌ها، اغلب از سفرنامه‌ها به‌عنوان منبع خود استفاده کرده‌اند و هر دو ژانر از یک مخزن مشترک از دانش جغرافیایی، افسانه‌ها و تجربه‌های فرهنگی بهره برده‌اند. در نهایت، این پژوهش استدلال می‌کند که سفرنامه و عجایب‌نامه دو رویکرد مکمل به «جهان دیگر» هستند: یکی از دریچه مشاهده فردی و دیگری از دریچه باورهای جمعی، اما هر دو بازتاب‌دهنده دیدگاه‌های تاریخی-فرهنگی جامعه در برابر ناشناخته‌ها به شمار می‌آیند. واژه‌های کلیدی: عجایب‌نامه، سفرنامه، عجایب‌نویسی، جغرافیای کهن.

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۵/۰۱/۳۱

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۴/۱۸

^۱ - نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسئول: n_nikoubakht@modares.ac.ir

۱- مقدمه

سفرنامه‌نویسی و عجایب‌نامه‌نویسی از گونه‌های نثر ادبی به شمار می‌آیند که به رغم داشتن شباهت به یکدیگر از تفاوت‌های مهمی برخوردارند و به سبب همین وجوه تمایز است که این دو گونه را از هم جدا کرده‌اند. سفرنامه روایتی است از معرفی مکان‌های تازه‌ای که سفرنامه‌نویس از آن بازدید کرده است، و عجایب‌نامه‌ها به آثاری گفته می‌شود که معمولاً قسمتی از آن‌ها به معرفی عجایب و اماکنی اختصاص دارد که به دلیلی به صفت «شگفت» متصفند و در عین حال قسمتی از آن‌ها در شمار عجایب و در دسته مکان‌ها معرفی می‌شوند. سفرنامه‌های اولیه و کتب جغرافیای کلاسیک تا اندازه‌ای در ساختار روایت و محتوا به هم شباهت دارند؛ از این رو می‌توان آن‌ها را در شمار نخستین گونه از آثاری که اطلاعاتی همگون دارند، دسته‌بندی کرد؛ تا جایی که «اغلب پژوهشگران، کتاب‌ها و نوشته‌های مربوط به موضوع عجایب‌نویسی را در ردیف کتب جغرافیا دسته‌بندی کرده‌اند» (ر.ک: ایبزی و محمدی، ۱۳۹۹: ۲۸۷). سفرنامه‌ها، بسته به زمان روایت، واضح‌ترین تصاویر ممکن از افراد و طبقه‌های مختلف جامعه را در اختیار ما می‌گذارند. شرحی که سفرنامه‌نویس از زندگی اجتماعی مردم ارائه می‌دهد، دقیق و نقادانه نیست و درک آن احتیاج به زمینه یا آشنایی با علوم خاصی ندارد. سفرنامه برای مخاطب عام نوشته می‌شود و متنی ساده دارد و مانند کتب ادبی، روایتی بعضاً دیرپاب با تزیین کلام نیست. سفرنامه‌ها و عجایب‌نامه‌ها دو گونه ادبی متفاوت محسوب می‌شوند. در عجایب‌نامه اطلاعاتی شگفت از جهان پیرامون، مکان‌ها و موجودات به خواننده داده می‌شود؛ اطلاعاتی خام و دست‌نخورده که مورد سنجش علمی و عقلانی قرار نگرفته‌اند و به صرف عجیب و غیرمعمول بودن، نمونه‌های آن در زمره آثاری که با مضاف «عجایب» دسته‌بندی شده‌اند، قرار داده شده است. سفرنامه‌نویس نیز معمولاً به توضیح پدیده‌های عجیب سرزمین دیگر علاقه‌مند است؛ به همین دلیل، بسیاری از مطالب سفرنامه‌های کهن، دربردارنده اطلاعاتی شبیه به

عجایب‌نامه‌ها است. این مطالب نشان می‌دهد در جهان‌بینی قدما، مکان و جغرافیای خاص تا چه اندازه در اعطای صفات به وقایع اهمیت داشته است. امروزه خصوصياتی که می‌تواند واقعه یا اتفاقی را خاص بشمارد یا آن را در رده عجایب دسته‌بندی کند، تفاوت واضحی با معیارهای کهن دارد؛ اما همین که مطالب سفرنامه‌ها با ذکر خصوصیات نامعمول به مکانی تازه گره خورده است، تامل‌برانگیز است. سفرنامه نیز مشحون از روایاتی در سرزمین «دیگری» است که به نظر نویسنده تازه و شگفت آمده است؛ اما تعبیر و تلقی خواننده از آن چه «عجیب» است، ملاک طبقه‌بندی عجایب نامه‌هاست. سفرنامه و عجایب‌نامه در صورت کلاسیک خود با متونی چون جغرافیا، تاریخ و ادبیات پیوند دارد، اما فصل ممیز سفرنامه از عجایب‌نامه، صرفاً شیوه طرح موضوعات جغرافیایی و مکانی نیست، بلکه به طرز تلقی و جهان‌نگری نویسندگان این متون در انعکاس دیده‌ها و شنیده‌ها ارتباط دارد. عجایب‌نامه‌نویس به مثابه نماینده جامعه‌ای است که به احتمال زیاد، از سرزمینی ناشناخته دیدار می‌کند و با موجودات عجیب و خارق‌العاده مواجه می‌شود؛ گویا او در انعکاس مطالب، بیشتر به شنیده‌ها و طرز تلقی و باورهای عامه اهمیت می‌دهد تا به دیده‌ها و واقعیتها.

۱-۱- پیشینه پژوهش

با وجود آنکه عجایب‌نامه‌ها و سفرنامه‌ها هر یک به صورت مستقل موضوع پژوهش‌های متعددی بوده‌اند، مطالعه تطبیقی این دو گونه، به‌ویژه از منظر تحلیل محتوایی و چگونگی بازنمایی و معرفی مکان، کمتر به‌طور نظام‌مند مورد توجه قرار گرفته است. از مهم‌ترین پژوهش‌های انجام شده در این زمینه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اشکواری در مقاله‌ای با عنوان «عجایب‌نگاری ابن‌فقیه در کتاب البلدان» (۱۳۹۲) با بررسی ساختار و شیوه نگارش «البلدان»، عجایب مطرح شده در این اثر را به دو دسته

پدیده‌های انسانی و طبیعی تقسیم کرده و کوشیده است الگوی بازنمایی شگفتی‌ها را در این متن تحلیل کند.

صادقی و اشکواری در مقاله «تحسین جغرافیدان عجایب‌نگار اندلسی» (۱۳۹۴) با تمرکز بر اهمیت اطلاعات جغرافیایی اثر، مباحثی همچون مسالک و ممالک، جغرافیای طبیعی و اقتصادی و نیز وجه تسمیه شهرها و نواحی مختلف را بررسی کرده و جایگاه آن را در سنت جغرافی‌نگاری تبیین کرده‌اند.

حاتمی در مقاله «بررسی انتقادی سنت عجایب‌نگاری در جهان اسلام؛ مطالعه موردی عجایب‌المخلوقات زکریای قزوینی» (۱۳۹۸) با بررسی سیر تحوّل عجایب‌نگاری، چنین نتیجه می‌گیرد که عجایب‌نگاری در آغاز، گونه‌ای از جغرافی‌نگاری و کیهان‌شناسی در جهان اسلام به‌شمار می‌رفته و در بستر علوم طبیعی و کیهانی شکل گرفته است.

دهرامی «ردّ انتساب عجایب‌الدنیا به ابوالمؤید بلخی بر حسب مقایسه این اثر و عجایب مندرج در گرشاسب‌نامه اسدی طوسی» (۱۳۹۸) با مقایسه میان «عجایب‌الدنیا» و بخش‌های شگفت‌انگیز «گرشاسب‌نامه»، انتساب این اثر به ابوالمؤید بلخی را به چالش کشیده و نسبت میان سنت حماسی منظوم و عجایب‌نگاری را بررسی کرده است.

نجف‌پور در مقاله «تحریر فارسی عجایب‌المخلوقات قزوینی (بر اساس نسخه مورخ ۶۹۹)» (۱۳۹۸) با رویکردی نسخه‌شناختی، دیدگاه علامه قزوینی درباره تقدم و تأخر نسخ فارسی و عربی این اثر را مورد ارزیابی قرار داده و بر اهمیت بررسی تطور متنی آن تأکید کرده است.

صابری در مقاله «مطالعه‌ای در باب پیوندهای عجایب‌نامه و اسطوره» (۱۳۹۹) با رویکردی اسطوره‌پژوهانه، نسبت میان اندیشه عجایب‌نامه‌نویسان و ساختارهای تفکر

اسطوره‌ای را بررسی کرده و نشان داده است که بسیاری از موجودات و پدیده‌های مطرح در این متون با کهن‌الگوهای اسطوره‌ای پیوند دارند.

ایبزی اسفهلان و محمدی در مقاله «بررسی مضامین مشترک در تحفة‌الغرایب طبری و عجایب‌نامه همدانی»، (۱۳۹۹)، با رویکردی تطبیقی، به استخراج و تحلیل مضامین مشترک میان دو اثر پرداخته و شباهت‌های محتوایی آن‌ها را در چارچوب سنت عجایب‌نگاری نشان داده‌اند.

رویانی در مقاله «فرضیه‌ای درباره مؤلف عجایب‌الدنیا» (۱۴۰۲) با طرح فرضیه‌ای نو، احتمال داده است که «عجایب‌الدنیا» - که به ابوالمؤید بلخی منسوب شده - در واقع از آن ناصر خسرو قبادیانی، صاحب کهن‌ترین سفرنامه فارسی، باشد.

در مجموع، اگرچه این پژوهش‌ها هر یک به جنبه‌هایی چون ساختار، مضامین، اسطوره‌پردازی، نسخه‌شناسی و اطلاعات جغرافیایی در سنت عجایب‌نگاری پرداخته‌اند، بررسی تطبیقی عجایب‌نامه‌ها و سفرنامه‌ها، به‌ویژه در سطح تحلیل محتوایی و شیوه بازنمایی مکان، همچنان نیازمند پژوهشی مستقل و نظام‌مند است.

۲- بحث

۲-۱- مقایسه درونمایه‌های سفر در متون جغرافیایی غیرسفرنامه‌ای

از آن جا که سفرنامه با پاره‌ای از گونه‌های ادبی منثور فارسی شباهت‌های فراوانی دارد، به منظور تمایز آن با دیگر شیوه‌های نوشتاری و حصول محدوده‌های دقیق، می‌توان مرزهای مشخص و روشنی میان سفرنامه و کتب دیگر تعیین کرد؛ به عنوان مثال یکی از قدیم‌ترین متونی که از قرن چهارم به جای مانده «حدود العالم من المشرق الی المغرب» است که مانند دانشنامه‌ای، مکان‌های مختلف را معرفی و گاه در ضمن بیان ویژگی‌های جغرافیایی، حاشیه‌هایی از زندگی اجتماعی مردم نقل می‌کند؛ اما توضیحاتی از این دست، در کتاب مذکور غالب نیست و محوریت با معرفی مکان‌هاست نه مردم.

نویسنده ناشناخته این کتاب در فصل «سخن اندر ناحیت شام و شهرهای وی» می‌نویسد: «ناحیتی است مشرق وی بادیه شام است از حدود غرب و حدود جزیره و جنوب وی دریا قلزم است و مغرب وی حدود مصرست و بعضی از دریای روم و شمال وی حدود روم است و این ناحیت خرم و آبادان و بسیار مردم و خواسته. و اندر وی شهرهای بسیار است و هر چیزی از مغرب خیزد و از مصر و از روم و از اندلس، آنجا افتد» (ابوریحان بیرونی، ۱۳۶۳: ۱۷۰).

حدود العالم، اسلوبی تقریباً یکدست برای معرفی نواحی مختلف دارد. گاهی شرح اندک و گذرایی از وضع منطقه و چگونگی معیشت مردم می‌دهد و از نظر اطلاعات موجود، تفاوت اندکی با آنچه در سفرنامه‌ها می‌خوانیم، دارد. به نظر می‌رسد در متون کهن و کلاسیک، مرزهای روشنی برای جدا کردن سفرنامه از کتاب‌های جغرافیایی وجود ندارد. بارزترین تفاوت میان کتاب‌های جغرافیا و سفرنامه این است که در کتاب‌های جغرافیایی، به رغم اینکه از مردم - هر چند اندک - صحبت می‌شود، اما آنان نیستند که موضوع کتابند؛ حتی علتی نیستند که در عنوان و متن اصلی به آن‌ها اشاره‌ای رفته باشد، بلکه اثربخشی و اهمیت آن‌ها به اندازه‌ای است که با صفات کلی و بدون جزئیات نامی از آن‌ها آمده است. بر این اساس، آثاری در علوم ادبی و علم جغرافیا و آنچه نمی‌توان دقیقاً سفرنامه نامید، از نویسندگان سرشناس ایرانی مشهوری به جا مانده که می‌توان برای مشخص کردن حدود تعاریف، از آن کمک گرفت. «ابوریحان بیرونی در جغرافیا و زمین‌شناسی دو اثر دارد: تحقیق ماللهند، و تحدید النهایات الاماکن لتصحیح مسافات المساکن.» (حلبی، ۱۳۶۵: ۳۳۱) و جز در «تحقیق ماللهند» اثری با نام سرزمینی دیگر و اطلاعاتی شبیه به سفرنامه از خود به جا نگذاشته است؛ با اینکه ابوریحان در قسمتی از مقدمه «تحدید النهایات الاماکن لتصحیح مسافات المساکن» به سفر^۱ اشاره‌ای مختصر داشته است، اما در کتاب دیگرش سخنی از سفر، هرچند به صورت تمثیلی یا مختصر وجود ندارد؛ شاید ادعای اکبر داناسرشت، مترجم کتاب در مقدمه «آثار الباقیه

عن قرون الخالیه» برای اثبات این مدعا کافی باشد که گفته است ابوریحان «هرگز در یک موضوع دو بار قلم فرسایی نکرده است» (دانا سرشت، مقدمه / ۱۳۸۶: ۱۹) حتی همین کتاب که در آن بیرونی مانند تمام سفرنامه‌نویسان از سرزمین خود دور شده و اتفاقاً اطلاعاتی شبیه به سفرنامه به خواننده داده، بی‌هیچ تردیدی در شمار سفرنامه محسوب نمی‌شود، گرچه می‌توان آن را با بهترین کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی قابل مقایسه دانست.

برتولد اشپولر (Bertold Spuler) خاورشناس آلمانی، «آثار الباقیه» را با تاریخ بیهقی مقایسه می‌کند و می‌گوید: «کتاب بیرونی (آثارالباقیه) به پای تاریخ بیهقی نمی‌رسد؛ هر چند که برای کسب اطلاع از وطن وی، خوارزم، بسیار اهمیت دارد» (اشپولر، ۱۳۷۷: ۴۷). در تحقیق «ماللهند» هم، ابوریحان مانند یک مسافر از سرزمین خود دور می‌شود، اما در نهایت نمایی از جامعه به خواننده نمی‌دهد؛ اگرچه اطلاعاتی که انتظار می‌رود بتوان از سفرنامه به دست آورد، تا اندازه‌ای در آن کتاب وجود دارد. او در عنوان این کتاب از «منبع سنت‌ها و قوانین و پیامبران و نسخ شرایع»، «معارف گونه‌گون از شهرها و نهرها و مسافتات و میانه کشورهای و حدودشان» سخن گفته و گاهی هم به شگفتی‌هایی که در هند شنیده، اشاره کرده است؛ تا جایی که می‌توان این کتاب را از نظرگاه عجایب منطقه هند با «عجایب هند» از ناخدا رامهرمزی - که در قسمت عجایب‌نامه‌ها به آن می‌پردازیم - قیاس کرد و تسامحا در مقام کتاب‌های جغرافیایی، با کتاب «سلسله التواریخ» سلیمان سیرافی - که پژوهشی در باب سرزمین‌های شرقی چین و هند است - در یک دسته قرار داد. جالب توجه است که ابوریحان در «تحدید النهایات الاماکن لتصحیح مسافات المساکن» از ناخدایی به نام «مافنا» نام می‌برد که گویا او هم مانند سلیمان سیرافی به سرزمین چین پا گذاشته بوده است:

«در نزدیکی ما یکی از رهبانان (ربانیه) سیراف، به نام مافنا که از راه‌های دریا نیک آگاه بود، با گرفتن مزد فراوان، به خدمت یکی از ناخدایان (نواخذه) که آهنگ چین داشت در آمد» (ابوریحان بیرونی، ۱۳۵۲: ۱۱).

«تحدید النهایات الاماکن لتصحیح مسافات المساکن» که مترجم کتاب، احمد آرام، در مقدمه آن را «اندازه‌گیری پایان‌های جای‌ها برای درست کردن مسافت‌های جایگاه‌ها» معنا کرده است، به صورت اختصاصی اثری در موضوع عجایب و سفر نیست؛ بلکه سخن از مبانی ریاضی برای معماری و نجوم است و از نظر مترجم، این کتاب در واقع دربردارنده «مطالب و فواید گوناگونی [است] که از جنبه‌های گوناگون می‌تواند مورد بررسی قرار بگیرد» (همان: ۱۵). در مجموع این مطالب نشان می‌دهد که در گذشته بین بسیاری از گونه‌ها، مرزهای سیالی وجود داشته و بر این اساس، کتاب‌هایی وجود داشته‌اند که در عنوان شباهتی به سفرنامه و عجایب‌نامه ندارند، اما بعضاً حاوی موضوعات هر دو گونه هستند.

۲-۲- گونه‌شناسی ادبیات غرایب در نثر کهن

عجایب‌نامه‌ها آثاری هستند که به توصیف مکان‌های ناشناخته، پدیده‌های طبیعی عجیب، موجودات افسانه‌ای و رویدادهای خارق‌العاده می‌پردازند. «کتابشناسان، عجایب‌نامه‌نویسی را در ردیف علوم جغرافیایی قرار می‌دهند و این‌گونه متون را نمونه‌های ابتدایی از کتاب‌های جغرافیایی می‌دانند، اما در کتاب عجایب گستره مطالب از حد و حدود جغرافیا درمی‌گذرد و فقط بخشی از مطالب کتاب عجایب، آنجا که به شهرها و اقلیم‌ها می‌پردازد به کتاب‌های جغرافیا شباهت دارد» (محمد بن محمود همدانی، مقدمه/۱۳۷۹: هفده) در دایرةالمعارف اسلام نیز عجایب‌نامه‌ها، ذیل مدخل جغرافیا معرفی شده‌اند. چنان که در «عجایب البلدان» - که نام گونه‌ای از کتاب‌هایی است که با دانش جغرافیا ارتباط دارد- این آمیختگی مفاهیم در عنوان آشکار است.

«*خريدة العجايب و فريدة الغرايب*» اثر سراج الدین ابن وردی که آن هم به نام «عجایب البلدان» اشتهار دارد، بررسی عجایب دریاها و سرزمین‌ها و تاریخ و نحوه درمان با گیاهان دارویی و علوم غریبه، جان‌مایه اثر است. قزوینی که در این تحقیق به «عجایب المخلوقات» او پرداخته‌ایم، صاحب کتاب دیگری به نام «*آثار البلاد*» است. به عقیده جهانگیر میرزا و مستشرق آلمانی ووستنفلد (Wüstenfeld)، دو کتاب «*آثار البلاد*» و «عجایب المخلوقات» قزوینی در واقع دو مجلد از یک کتاب بوده‌اند. (حیدرپور نجف‌آبادی، ۱۳۹۸: ۶۴).

اقبال دانشمندان به عجایب‌نامه‌ها و اشتغال آن‌ها بر دانش‌های گوناگون، راه را بر گسترش علوم در مسیرهای تازه باز کرد و چه بسا همین رویکرد، امکان بررسی علمی مطالب آنها را در روزگار معاصر تسهیل کرد؛ زیرا داده‌های این آثار برای اثبات، نیاز به آزمون و صحت علمی سنجیده‌ای نداشتند. دلیل به کار بردن لفظ عجایب این است که بخش مهمی از تحولات و پدیده‌های این عالم، عجایب و غرایب است و بشر-مخصوصا بشر آن روز- توان شناخت آن را نداشته است و ممکن است ردپایی از این باورها هنوز وجود داشته باشد. این کتاب‌ها گاهی با نام‌های مشابه دیگری مانند *عجایب البر و البحر*، *عجایب البلدان*، و *عجایب الدنيا* و... نامگذاری شده‌اند. مجتبی مینوی در مقدمه «عجایب المخلوقات» محمد بن محمود بن احمد طوسی گوید: «در جزء یادداشت‌های خود، ذکر یک عجایب دنیا دارم منسوب به نجیب همدانی، که در حدود ۵۶۰ می‌زیسته و ذکر آن در *عجایب الدنيا* یا *عجایب الاشیا* منسوب به ابوالموید بلخی آمده است» (محمد طوسی: ۱۳۸۷/ مقدمه: ۱۷). مشخص است تعداد و گونه‌های مختلف عجایب‌نامه‌ها گسترده‌تر از کتب بررسی شده در این تحقیق است. برای آشنایی و ورود به بحث، چهار نمونه از آن‌ها را که در گستره این تحقیق می‌گنجد، به اجمال معرفی می‌کنیم:

۲-۲-۱- «عجایب المخلوقات» محمد ابن محمود همدانی

این کتاب که از آن به نام عجایب‌نامه همدانی یاد کردیم، آغازگر این راه است. محمد ابن محمود همدانی هم مثل ناصر خسرو قبادیانی، کتاب خودش را با نقل یک خواب آغاز می‌کند. او می‌گوید در این خواب، دیده است که همه عالم را آب گرفته و او از کنار آب می‌گذرد. قصری بر سر راهش سبز می‌شود و زنی از قصر بیرون می‌آید که سوار چهارپایی است و آینه‌ای به دست دارد. آینه را به او می‌دهد و می‌گوید «این دنیا به اژدهایی ماند بسیارخوار، خلق را می‌خورد. چندین هزار سال است و هنوز گرسنه است.» و در ادامه هدف از تنظیم کتاب را این‌طور بیان می‌کند: «این کتاب را جمع کردیم بر صفت آینه که جمله عجایب عالم به تو نماید» (محمد بن محمود همدانی، مقدمه/۱۳۷۵: ۱۹). «محمد همدانی این کتاب را در نیمه دوم قرن ششم هجری نوشت و نثر او هم مثل بسیاری از معاصرانش هنوز همان نثر ساده و بی تکلف قرن چهارم و پنجم هجری است. وی نویسنده‌ای خلاق و جستجوگر است. اثر او هم به آثار پیشین متکی است و هم به شنیده‌ها و مشاهدات شخصی خودش. نویسنده فقط یک ناقل صرف نیست؛ همه مطالب از صافی ذهن خلاق او می‌گذرد و نقش فعال و آگاهانه‌ای در ایجاد اثر بازی می‌کند و تسلط او به کارش در همه صفحات کتاب مشهود است. کتاب همدانی سبکی منسجم و یکپارچه ندارد؛ در بعضی موارد ساده و روان است و در بعضی موارد منشیانه و مصنوع» (همان‌جا). در عجایب‌نامه همدانی فصلی با عنوان «عجایب اقالیم و بلاد» وجود دارد که بسیاری از سرزمین‌ها را به ترتیب الفبا معرفی کرده است. گاهی در این مدخل‌ها، مکان‌های خاصی نیز مانند اسکندریه، عمان، اصفهان و اندلس معرفی شده است. همدانی از ناحیه آذربایجان با اطلاعاتی تاریخی، جغرافیایی یاد می‌کند و گریزی به معرفی مردمانش دارد:

«آذربایجان منسوب است به ملک آذرباد بن ایران بن اسود بن برسام. و اردبیل بر این جهت است. شهری است پر نعمت و دارالملک است. بر حدود وی، کوه سبلان،

ولایتی که در آن قحط کم بود و اگر بود، زود برخیزد. آفریدگار را نظر رحمت باشد با ایشان. اهل اوی شجاع و دیندار باشد» (همان: ۴۰۷).

در قسمت «عجایب کوه‌ها» جبل بهستون معرفی شده که باید همان بیستون باشد: «جبل بهستون کوهی است ممتع، از یک سو تراشیده به این حدود عظیم‌تر از این کوهی نیست مگر اروند و سبلان و چشمه‌ای از زیر وی به درمی‌آید و بر صورت شب‌دیز کرده‌اند، اما یک جانب بتراشیده که فرهاد می‌خواست که از آنجا راه به آن جانب دیگر کند به حکم خسرو، و آن قصه‌ای است و آن شگفت است» (همان: ۳۱۹).

۲-۲-۲- «عجایب المخلوقات» زکریای قزوینی

معروف‌ترین کتاب عجاییبی که امروز می‌شناسیم «عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات زکریای کمونی قزوینی» است که به همت مترجمی ناشناس به فارسی ترجمه شده است. زکریای قزوینی این اسم را از کتاب محمد بن محمود همدانی گرفته است که تقریباً یک قرن پیش از او نوشته شده بود. او مرز میان عجایب‌نویسی و جغرافیای‌نویسی را تا حدودی رعایت کرد و کتاب «آثار البلاد و اخبار العباد» را به مباحث جغرافیایی تخصیص داد. بسیاری از عناوین عجایب‌المخلوقات و آثارالبلاد قزوینی شبیه یکدیگرند. ذبیح‌الله صفا دو کتاب قزوینی را در حقیقت دو قسمت از یک کتاب معرفی می‌کند: «از او کتابی معتبر مهم باقی است که به دو قسمت تقسیم می‌شود. نخست آنچه مربوط به دانش وصف کائنات است به نام «عجایب المخلوقات و غرایب الموجودات» و دوم آنچه مربوط به جغرافیاست به نام «آثار البلاد و اخبار العباد» این دو قسمت که هر کدام کتاب مستقلی است و همواره دو اثر زکریای قزوینی دانسته شده، در حقیقت حکم دایرة‌المعارف واحدی را درباره‌ی عالم موجودات و مخلوقات و بلاد و آثار آن دارد. کار زکریای قزوینی یادآور دانشمند بزرگی از دوران قدیم به نام بلینیوس

(بلیناس) است و به همین سبب او را بلیناس^۲ قرون وسطی لقب داده‌اند.» (صفا، ۱۳۷۹، ج ۱/۳: ۲۷۹).

«زکریای قزوینی مردی خوش‌خط و آشنا به شعر و تاریخ و جغرافیا و معانی و الفاظ و علوم طبیعی بود. او با جهانگردان مراوده داشت و آثار آن‌ها را می‌خواند و یا از مشاهدات ایشان بهره می‌برد... مورخان در حیرت و شگفتی بودند از این که هر علمی که وضع می‌شد، زکریای قزوینی در صدر دانشمندان آن رشته قرار داشت. مشهور است که او از دانشمندان زمین‌شناسی و از پیشوایان علم تاریخ و جغرافیا بود و کتاب‌هایی در زمینه نجوم و ریاضیات داشت که او را نوک قله پیشروان این علوم قرار می‌داد» (باباپور: ۱۳۶۱ / مقدمه: ۴۷-۴۹). بیشتر نسخ به جامانده از این کتاب همراه با تصاویر است. جبل بیستون- که شرح آن در ضمن معرفی عجایب‌نامه همدانی ذکر شد- در این کتاب با نشانه‌هایی آشنا و با یادکرد شعر نظامی این طور معرفی شده است:

«کوهی است به غایت بلندی میان حلوان و همدان و عرض او مسیر سه روز است یا بیشتر، و سنگ او به غایت سخت است و ملس، در اخبار عجم آورده است که کسری پرویز را محبوبی بود شیرین نام و او را سنگ‌تراشی بود که او را فرهاد می‌گفتند و فرهاد بر شیرین عاشق شد و چون پرویز از این معنی خبر یافت با قوم خود مشورت کرد و گفت اگر این مرد را رها کنم با این حال کسر حرمت من باشد و اگر مواخذه‌تی کنم بی‌جرمی لایق نباشد. یکی از حاضران گفت: او را به سنگی مشغول باید کردن تا عمر بدان صرف کند... آن زمان که من بر آن جا گذشتم، آن موضع را دیدم که مقدار تیر پرتابی بریده و سر آن به مثال مناره کرده اوفتاده و کوه در غایت بلندی است. خواسته است که در میان کوه راهی بگشاید. پاره ای از کوه بریده است و در هر پاره دو کوب کنده است تا دست در آن کنند و بردارند و هنوز آثار تیشه در وی پیداست، گویی که اکنون تراشیده است و شیخ نظامی - علیه الرحمه - گفته است:

ز هر بقعه شدندی سنگ سایان بدیدندی در او انگشت خایان

ز سنگ و آهنش حیران شدند و وز آن سرگشته سرگردان شدند تا آن که شخصی از اصحاب پرویز بر وی بگذشت... فرهاد در حال تیشه بر سنگ زد، چنان که بر سنگ نشست و سر بر آن می‌زد تا هلاک شد» (زکریای قزوینی، ۱۳۶۱: ۲۶۸-۲۶۷).

۲-۲-۳- «عجایب المخلوقات» محمد بن احمد طوسی

«عجایب المخلوقات» تالیف شمس‌الدین محمد بن احمد سلمانی طوسی تقریباً سازه‌ای شبیه به عجایب المخلوقات قزوینی دارد. ده رکن دارد. هر رکن به باب‌ها و فصل‌هایی تقسیم شده است. رکن‌ها عناوینی کلی‌تر از باب‌ها و فصل‌ها را پیش از شرح، دربردارند. باب‌ها: باب‌السیین: سیستان، باب‌الخاء: خورنق، باب‌الفاء: فارس، باب‌الکاف: کوفه، باب‌النون: نهاوند، باب‌الهاء: همدان. باب‌الرابع «فی عجایب‌الابار و العیون‌المحفورة»، فصلی با نام «فی خلقه الارض و صفتها» دارد که قصه‌هایی افسانه‌آمیز در مورد تقسیم زمین و نحوه ایجاد اقالیم در آن آورده شده است.

چنان که در ابتدای این کتاب آمده، مولف پس از اینکه نوشته‌اش را به ابوطالب طغرل بن ارسلان تقدیم می‌کند، می‌گوید: «قصده دیگر از تالیف این کتاب این بوده است که دیگران را از عجایب جهان و غرایب زمان بی‌گهانند، بی آنکه در اطراف و اکناف عالم بگردند» (طوسی، ۱۳۸۷/مقدمه: پانزده). در همین مقدمه ذکر شده که به درستی نمی‌توان سال نگارش کتاب را تعیین کرد؛ اما بایستی مقرون به یکی از سال‌های سلطنت طغرل بن ارسلان؛ یعنی بین سال‌های ۵۵۶-۵۷۳ باشد.

به نظر می‌آید شرح کوه بیستون در این کتاب، بسیار شبیه توضیح محمد همدانی است و ممکن است از روی همان نوشته او نقل شده باشد: «جبل بهستون کوهی است ممتع از یک سو تراشیده. بدین حدود عظیم‌تر از این کوه نیست مگر اروند و سیلان، و چشمه‌ای از زیر وی به در می‌آید و بر آن، صورت شب‌دیز کرده‌اند، اما یک جانب

بتراشیده که فرهاد می‌خواست که از آن جا راه به آن جانب دیگر کند. به حکم خسرو و آن قصه‌ای است و آن شگفت است» (همان: ۱۲۸).

۲-۲-۴- «عجایب هند، خشکی و دریايش» از ناخدا رامهرمزی

عجایب هند اثر ناخدا رامهرمزی است که در سواحل جنوبی ایران و بنادر خلیج فارس می‌زیسته است. این کتاب به «سفر سلیمان تاجر» نیز معروف است. «عجایب هند» داستان ناخدا بیست که در قرن سوم به چین و هند سفر کرده و ابوزید سیرافی مطالبی بر نوشته‌های سلیمان تاجر افزوده است. مناطقی مانند کشمیر و حیواناتی مانند میمون؛ عناصری که هنوز هند- که تا به امروز به سرزمین عجایب و غرائب معروف است- با آن‌ها شناخته می‌شود. رامهرمزی از دریانوردان و بازرگانان ایرانی در ناحیه نزدیک دریای عمان بوده است که در قرون اولیه اسلامی در سواحل جنوبی ایران و بنادر خلیج فارس می‌زیسته است و به نقاط مختلفی سفر دریایی می‌کرده است و در این راه، با خطرها و مشقات گوناگونی روبه‌رو می‌شده است. «یک نفر دریانورد ایرانی به نام ناخدا بزرگ بن شهریار رامهرمزی که در نیمه اول قرن چهارم هجری می‌زیسته است کتابی تالیف کرده مشتمل بر حکایات و داستان‌های عجیب و غریب که خود، شخصا از زبان بازرگانان ایرانی و هندی و عرب و ملاحانی که در حدود ده قرن پیش ازین در سواحل شرقی افریقا و ایران و هند تا جنوب چین و ژاپن رفت و آمد داشته‌اند، شنیده است. داستان‌هایی که در این کتاب گردآوری شده عبارتست از: حوادث و اتفاقات و مشاهدات عجیب و شگفت‌انگیزی که اغلب در هندوستان و دریای هند - چه خشکی و دریا- و جزائر هند رخ داده یا مشاهده شده است.

نام این کتاب که بعدها به زبان عربی ترجمه شده «عجایب الهند برّ و بحره و جزائر» نهاده شده است. مولف کتاب در سرلوحه می‌نویسد: «خداوند شگفتی‌های گیتی را به ده قسمت تقسیم فرموده و نه قسمت آن را به شرق عالم بخشید و یک

قسمت را به مغرب و شمال و جنوب عطا کرد. از نه قسمت عجایب شرق، هشت قسمت آن را به چین و هند اختصاص داد و یک قسمت باقی را به ممالک مشرق زمین» (ناخدا رامهرمزی، ۱۳۴۸ / مقدمه: دوازده). در ادامه همین مقدمه، محمد ملک زاده مترجم کتاب از قول دانشمندی فرانسوی به نام *واندرلیت (Wanderlite)* به ارزش جغرافیایی اثر اذعان می‌کند: «در زبان کهنه و غنی عرب، تالیفات گوناگونی در جغرافیای عالم وجود دارد که برخی تمام یا قسمتی از عالم را توصیف کرده‌اند، در این کتاب به اسامی بلاد و جزایر و بنادری برمی‌خوریم که آن اسامی در نقشه‌های جغرافیایی امروز به هیچ وجه دیده نمی‌شوند. این بلاد و اماکن یا از بین رفته یا تغییر نام یافته است (همان: چهارده).

این کتاب به جغرافیا و مکان به صورت اختصاصی نپرداخته، ولی بیشتر قصه‌هایش را با اشاره به مکان‌های جغرافیایی روایت می‌کند. برخی عناوین این کتاب را که در آن، نامی از مکان‌های شناخته شده آمده، در زیر می‌آوریم:

مجازات دزدی در هندوستان کشتن است، بازار اجنه در نواحی کشمیر، حکایت یکی از دربانوران که از سریره به چین می‌رفته است و شرح غرق شدن زورق او، داستان مردی از اهالی بصره که کشتی او در دریا غرق شده و او تنها نجات یافته و گرفتاری او به دست چوپانی عجیب‌الخلقه و مردمانی آدمخوار و مشاهدات او تا هنگام نجات و برگشت به وطن پس از چهل سال.

۲-۲-۵- عجایب‌نامه‌ها و مشابهت آن‌ها با سفرنامه

نام عجایب از آن جهت به این کتاب‌ها اطلاق می‌شود که در آن‌ها به توصیف اشیا و اموری پرداخته شده که به نظر نویسنده عجیب و غریب می‌آید. این عجایب می‌توانند شامل پدیده‌های طبیعی مانند کوه‌های بلند، دریاچه‌های عمیق یا موجودات عجیب و ناشناخته‌ای مانند اژدها و پری باشند. همچنین بعضی از این کتاب‌ها مانند «عجایب

الدنیا» یا «عجایب البلدان و عجایب لنباتات و الفواکه و الحيوانات» اثر ابن‌محدث تبریزی در نیمه اول قرن هفتم هجری، به توصیف مکان‌های دور و ناشناخته‌ای می‌پرداختند که برای مردم آن زمان جذاب و ناشناخته بود. نویسندگان عجایب‌نامه‌ها معمولاً دانشمندان، جهانگردان یا افرادی بودند که به علوم مختلف علاقه داشتند. آن‌ها اطلاعات خود را از طریق سفر، مطالعه کتاب‌ها و شنیدن روایت‌های دیگران به دست می‌آوردند و سپس آن را به صورت جذاب و خواندنی عرضه می‌کردند. جذابیت این کتاب‌ها باعث شده که پاره‌ای از آن‌ها در تحریرهای بعدی مصور گردند. به تصویر کشیدن این عجایب تا آنجا اهمیت داشته که بیشتر نسخ عجایب‌نامه‌ای که از قزوینی کتابت شده همراه با تصاویر است و حاجی‌خلیفه دربارهٔ عجایب المخلوقات طوسی می‌نویسد: «... و هو کتاب مصور» (طوسی: ۱۳۸۷، مقدمه/نوزده).

علی اکبر فیاض در مقاله‌ای با عنوان «لوسی‌ین» (نویسنده یونانی زبان قرن دوم میلادی) چنین نوشته است: «ذکر عجایب و غرایب در کتاب‌ها سابقه‌ای قدیم دارد و اختصاص هم به کتاب‌های فارسی و عربی ندارد، عجایب نزد رمان‌نویس‌های عصر لوسی‌ین موضوعی شایع بوده و ریشهٔ قدیم دارد. اودیسهٔ هومر نمونه‌ای از این قسم رمان است و ذکر عجایب نه تنها در رمان‌ها و قصه‌ها، بلکه در کتاب‌های تاریخ قدیم معمول بوده و مورخین می‌خواسته‌اند به این وسیله نوشتهٔ خود را مورد توجه خواننده قرار دهند. نمونهٔ آن در تالیفات شرق هم فراوان است؛ از قبیل سندباد نامه، اسکندرنامه، شاهنامه، گرشاسب نامه و امثال آن‌ها...» (فیاض، ۱۳۳۲: ۳۷۵-۳۸۶).

علاوه بر کتاب‌های جغرافیایی و نمونه‌هایی مانند صورۃ‌الارض ابن‌حوقل - که کتابی معتبر و مشهور در زمینهٔ جغرافیاست و شگفتی‌هایی از بلاد نیز در آن آمده - عجایب‌نامه‌ها نیز هم‌ارزی معنایی و محتوایی بسیاری با کتب ادبی دارند. این کتاب‌ها معمولاً در زمینهٔ ادبیات و تاریخ علم معرفی می‌شوند؛ ولی در چارچوب مورد نظر خود، خالی از مسائل عجیب و شگفت‌آور نیستند. «زهدنامهٔ علایی»، «التفهیم

ابوریحان» و «گرشاسب‌نامه اسدی طوسی» آینه‌ای از فرهنگ، دانش و ادبیات دوره خود هستند. نزهت‌نامه علایی به عنوان یک دانشنامه، التفهیم به عنوان یک کتاب پزشکی و گرشاسب‌نامه به عنوان یک حماسه هر یک به نوعی به روایت‌ها، باورها و پدیده‌های عجیب و غریب زمان خود پرداخته‌اند. نزهت‌نامه علایی، موضوعات گسترده‌ای را طرح می‌کند که شامل طیف وسیعی از باورها و روایت‌های عجیب و غریب آن زمان است. برخی از این موارد شامل حیوانات و موجودات افسانه‌ای مانند اژدها، سیمرغ، ققنوس و بسیاری دیگر است که در باورهای عامیانه جایگاه ویژه‌ای داشتند. التفهیم گرچه یک کتاب پزشکی است، اما در آن به باورهای عجیب آن زمان، مانند تأثیر ستارگان بر بدن، خواص مواد غذایی و درمان بیماری‌ها با روش‌های غیر معمول - که امروزه از نظر علمی مردود هستند - اشاره شده است. گرشاسب‌نامه به عنوان یک اثر حماسی، سرشار از رویدادهای خارق‌العاده، مبارزه با دیوها و موجودات افسانه‌ای و توصیف مکان‌های اسطوره‌ای است.

غیر از عنوان‌هایی که به صورت اختصاصی با موجودات، مناسبت‌ها و علمی خاص ارتباط دارند، عناوینی از نظر شباهت به علم جغرافیا در این کتاب‌ها وجود دارد که به طور مستقیم یادآور مکان‌های جغرافیایی هستند. جزیره‌ها، کوه‌ها، نهرها از عناوینی هستند که به طور مستقیم دلالت به مکان‌هایی خاص دارند که وجود عینی و مصدقی دارند. کوه بیستون - که پیشتر نمونه‌های آن را آوردیم - در عجایب‌نامه به صورت مکانی شناخته شده و واقعی ذکر شده و در کنار آن داستان‌هایی که در ادبیات فارسی به آن اشاره شده، آورده شده است.

نگاه نویسندگان این کتاب‌ها به پدیده‌های شناخته شده ابعاد متفاوتی دارد. نظرگاه دینی، ادبی، جغرافیایی و... بر جذابیت روایت‌های عجایب‌نامه می‌افزاید و اجازه بسط موضوع را در گستره‌های پایان‌ناپذیر به نویسنده می‌دهد. مسأله دیگر این است که به نظر می‌آید به باور راویان عجایب‌نامه‌ها، آنچه نقل می‌شود، غیرواقعی یا خلاف واقع

نیست و ظاهراً به همین دلیل است که در این‌گونه آثار، مرز واقعیت و خیال به درستی قابل تجزیه و تمایز نیست؛ زبان به کار گرفته شده در عجایب‌نامه ساده است و قرائنی که بیانگر خیال‌انگیزی یا غیرواقعی بودن اشارات آن باشد، در محتوای متن دیده نمی‌شود. محتوای این کتاب‌ها لزوماً و منطقی با هم مرتبط نیست و نویسنده رویکردی واقع‌گرایانه به پدیده‌ها ندارد؛ یعنی هم از اموری صحبت می‌کند که برای خواننده امروزی عادی می‌نماید و قابل اثبات و مشاهده است هم از اموری که گویا سرچشمه‌ای معمول و عادی ندارد. ذکر این مسائل کنار هم ممکن است خواننده‌ای را قانع کند که با جهانی واقعی طرف است یا حتی تصور کند در گذشته، واقعیتی به این صورت وجود داشته است. خلط همین مسائل است که خواننده امروزی را بیشتر سردرگم می‌کند. در عجایب‌المخلوقات قزوینی هم فصلی به نام «در بیان علویات» وجود دارد و هم فصلی به نام «فی فواید قطب شمالی»؛ دو مسأله‌ای که یکی جزو باورها و مفاهیم غیرقابل سنجش است و به عرفان پهلوی می‌زند و دیگری مکانی است که در واقعیت وجود دارد. خلط ادعاهای عجایب‌نامه‌ها وقتی با مسائل دینی و اعتقادی و عرفانی همراه می‌شود، گسترهٔ صحت‌سنجی آن را از دسترس خواننده خارج می‌سازد.

۲-۲-۶- ذکر عجایب مکان‌ها

از آنجا که تازگی مکان در نظر شخصی که تازه به دیدار آن نائل شده، بر ناشناختگی آن می‌افزاید، سفر غالباً محملی برای برخورد با غرایب ناشناخته است. در عجایب‌نامه همدانی - که از اقدم این کتاب‌ها است - علاوه بر مباحثی در خواص کیمیا و طب، در تقدیر آفریدگار، و در عجایب مرگ، در قسمت عجایب درختان، دریاها، نهرها و چشمه‌ها، مساجد و کنیسه‌ها و اقالیم و بلاد، مختصری دربارهٔ جغرافیای نواحی آمده و نواحی شناخته شده‌ای مثل اصفهان و اندلس و طلیطله معرفی می‌شود. اصفهان در این کتاب به این صورت معرفی شده است:

«اصفهان: شهری است مبارک و هوای لطیف دارد. اهل وی زیرک باشند. در صنعت‌ها بر یکدیگر حسد کنند. سعید بن مسیب گوید: «اگر از قبیله قریش نباشم، باک ندارم، چون از اصفهان باشم.» و این شهر را در قدیم «یهودیّه» خواندند. شهری است بنیاد وی کج است نه مدور است نه مربع، و سبب آن بود که آن را اسکندر بگرد و بیفتاد. سوگند خورد که بازنگردد تا بنا نکنند. پس، ماری دید که پیرامن آن می‌گردید، بر اثر خزیدن مار، بنای اصفهان بگرد همچنان معوج» (همدانی، ۱۳۷۵: ۴۱۱).

چنان که خواندیم همدانی با ذکر مکان دقیق، به باورهای اشاره دارد که قابلیت صحت‌سنجی ندارد و تا جایی که می‌دانیم جز واقعیت‌های تاریخی نیست و به نظر غیرقابل‌باور می‌آید. ابن بطوطه در قسمتی با عنوان «عجایبی که در بیرون شهر دیدم» می‌گوید: «روزی به اتفاق علاءالملک سوار شده به بیرون شهر رفتیم. در محل مسطحی - که هفت میل با شهر فاصله داشت و تارنا نامیده می‌شد - عدّه بیشمار سنگ به صورت آدمی و حیوان وجود داشت که بیشتر آن‌ها وضع اولیه خود را از دست داده و تغییر شکل پیدا کرده و فقط سر یا پا یا قسمت‌های دیگر هیکل آن‌ها باقی مانده بود. همچنین در این محل سنگ‌هایی به صورت حبوبات از قبیل گندم و نخود و عدس و باقلا وجود داشت و بقایایی از بارو و دیوارهای خانه‌ها نمایان بود. از جمله، بقایای خانه‌ای را دیدم که اطاقی از سنگ‌های تراش داشت و در وسط آن سکویی بود از نوع همان سنگ‌ها که یکپارچه می‌نمود. روی این سکو مجسمه‌ای بود به شکل انسان، متنها سر این مجسمه دراز بود و دهانش در یک طرف صورت قرار داشت و دو دستش از پشت سرش بود مثل کسی که دست‌هایش را از پشت بسته باشند. در این محل آب‌هایی بود بسیار بدبو و گندیده و در برخی از دیوارها به زبان هندی مطالبی نوشته بود. علاءالملک مرا گفت به عقیده مورخین در این محل، شهر بزرگی بوده است که مردمان آن به سبب کثرت فساد، مسخ شده و به سنگ مبدّل گشته‌اند» (ابن بطوطه، ۱۳۷۰، ج ۲: ۲۶).

ابن بطوطه مکان و علت را واکاوی نمی‌کند و در صدد سندیت بخشیدن به نوشته‌اش نیست. نوع نگاه نویسنده و همچنین دانش او در درک و انتقال آنچه می‌دیده، بسیار موثر است. حتی نگرش دینی نویسنده نیز در پذیرش و باور و بازسازی روایی چنین پدیده‌هایی تاثیرگذار است. ابن وردی در کتاب «خریده العجائب و فريدة الغرائب» در معرفی سنگ باران آورده:

«سنگ باران: در ممالک ترکان یافت می‌شود و اگر در آب قرار بگیرد دنیا ابری می‌شود و باران و برف و تگرگ می‌بارد تا زمانی که تمامش آب شود» (ابن وردی حفید، ۸۶۱ هـ. ق، ج ۱: ۲۹۳)

قزوینی درباره این سنگ مطلبی آورده که به تعریف مذکور شباهت دارد: «این را از بلاد ترک آرند و نوع او بسیار است و خواص او یکی آن است که چون در ابر پدید آید، باران و برف شود» (قزوینی، ۱۳۶۱: ۳۲۸). قزوینی همین مطلب را با تغییراتی در اخبارالبلاد نیز آورده است و به نظر می‌رسد نوشته ابن وردی وام گرفته شده از او باشد. در البلدان ابن فقیه نیز توضیحاتی راجع به سنگ باران آورده شده است. سنگ باران یا «حجرالمطر» در کتابی دیگر با نام عجایب البلدان به گونه‌ای دیگر معرفی شده است: «در عجایب البلدان مذکور است که در بیرون اردبیل سنگی است تخمیناً به وزن دویست من باشد و در نهایت صلابت به مثابه‌ای که آهن بر آن تاثیر نمی‌کند و هر گاه که اهل اردبیل باران خواهند، آن سنگ را بر گاو بار کرده به شهر برند و مادامی که آن سنگ در شهر باشد باران آید و چون آن سنگ را باز به مقام خود برند باران تسکین یابد». (جعفریان، رسول، کانال تلگرام: <https://t.me/jafrian1954>)

در سفرنامه منسوب به سلیمان تاجر سیرافی که در حدود سال ۲۳۷ هـ ق به چین و هند سفر کرد و جزئیات سفرش در کتابی به نام «سلسلة التواریخ یا اخبار الصین و هند» آمده نیز از «سنگ باران» با نام «لؤلؤ» یاد شده است. او می‌گوید: «سنگ باران

همان مروارید است که با افتادن قطره باران در دل صدفی که دهانش را باز کرده، شکل می‌گیرد» (سیرافی، ۱۹۹۱: ۹۱).

اشتراک و شباهت سفرنامه و عجایب‌نامه در نمونه‌های بالا، همانندی گزینش سفرنامه‌نویس و عجایب‌نامه‌نویس را متذکر می‌شود. سفرنامه‌نویس در نقل دیده‌ها و شنیده‌های خود در مسیر سفر، آزاد است. او قصد ندارد تا مانند نویسندگان عجایب‌نامه‌ها موضوعات شگفت‌آوری انتخاب و جمع‌آوری کند، اما بسیاری از مطالبی که در هر دو نوع کتاب آمده‌اند، شبیه به هم هستند.

۲-۳- هم‌پوشانی مفهومی دو ژانر سفرنامه و عجایب‌نامه، پیوند با ادبیات

عجایب‌نامه‌ها کم‌شمارند و بسیاری از سفرنامه‌ها در واقع منبعی بوده‌اند که عجایب‌نامه‌نویس‌ها از آن‌ها استفاده کرده‌اند. از عمده‌ترین منابع عجایب‌نامه قزوینی، سفرنامه ابوحامد اندلسی است. همانطور که دیدیم و در ادامه هم خواهد آمد، گزینش نویسنده سفرنامه و عجایب‌نامه در مواردی بسیار شبیه به هم است. در محتوای هر دو نوع کتاب، مکان‌های تازه و جزئیات آن معرفی می‌شود و سفرنامه‌نویس مانند عجایب‌نامه‌نویس چشم به تفاوت‌هایی دارد که تا به حال با آن‌ها برخورد نکرده و از نظرش تازه و شگفت‌انگیز است. چنین مکان‌های جدید بر اساس صورت الفبا و حروف معجم نیز در هر دو کتاب - مخصوصاً اگر جغرافیا را جزء کتبی بدانیم که مانند سفرنامه، منحصرماً مکان‌ها را معرفی می‌کند - دیده می‌شود. برای اینکه به سابقه اشتراک چنین متونی در ادبیات سفرنامه‌ای فارسی و عربی اشاره‌ای داشته باشیم نمونه‌هایی از داستان‌هایی با مایه‌های شگفت از قدیم‌ترین نمونه‌های این گونه ادبی؛ یعنی سفرنامه ناصر خسرو و ابن بطوطه نقل می‌کنیم. ناصر خسرو پس از عبور از قسطنطنیه و حلب به چند فرسنگی دیهی به نام قنسرین می‌رسد و چنین حکایتی را که احتمالاً از اقوال عامه شنیده، نقل می‌کند:

«یازدهم رجب از شهر حلب بیرون شدیم به سه فرسنگ. دیهی بود جند قنسرین می‌گفتند. و دیگر روز چون شش فرسنگ شدیم به شهر سرمین شدیم، بارو نداشت. شش فرسنگ دیگر شدیم، معرّه النعمان بود. باره‌ای سنگی داشت. شهر آبادان و بر در شهر اسطوانه‌ای سنگین دیدم. چیزی بر آن نوشته بود به خط دیگر از تازی، از یکی پرسیدم این چه چیزست؟ گفت طلسم کژدمی ست، که هرگز عقرب در این شهر نباشد و نیاید و اگر از بیرون آورند و رها کنند، بگریزد و در شهر نیاید» (ناصرخسرو، ۱۳۴۴: ۱۵).

نمونه یادشده ناصرخسرو از نوشته‌ای عربی با عنوان طلسم عقرب یاد می‌کند. طلسمی که مردمان شهر اعتقاد داشتند با وجود آن، عقربی پا به شهر نمی‌گذارد و اگر هم بگذارد، فوراً می‌گریزد. ابن بطوطه نیز در سفرنامه‌اش سخن از جاننداری شگفت و خون‌خوار می‌آورد که در اساطیر و داستان‌های غربی نظیر دارد:

«در کالیوریه پرون رفتیم که شهری است کوچک، این شهر در میان قلمرو کفار واقع شده؛ ولی در دست مسلمانان است و امیر آن محمد بایرام از تبار ترک است. درندگان در این ناحیه فراوانند، یکی از مردم شهر به من گفت که گاهی شب‌ها با اینکه دروازه‌ها بسته است درنده‌ای به شهر هجوم می‌آورد و عده کثیری از مردم شهر به وسیله آن حیوان تلف شده‌اند. این امر موجب تعجب شدید اهالی بود. محمد توفیری، یکی از اهالی شهر که همسایه من بود، حکایت کرد که این حیوان شبی وارد خانه او شده و بچه‌ای را از روی تخت خواب ربوده است. یکی دیگر گفت که با جمعی در خانه‌ای به عروسی دعوت داشتند. یکی از آنان برای کاری بیرون رفت و آن درنده او را ربود. همراهان او به سراغش رفته، دیدند جسدش در بازار افتاده و آن حیوان خونس را خورده، ولی گوشت آن را به حال خود رها کرده است و گفتند با همه شکارهای خود چنین می‌کند. و شگفت این بود که بعضی عقیده داشتند این کار جانور نیست، از

جوکیان است که به صورت جانور به شهر حمله می‌کند. من این حرف را باور نداشتم لکن عده‌ای چنین می‌گفتند...» (ابن بطوطه، ۱۳۷۰، ج ۲: ۱۸۳).

آمیختگی مسائلی از این دست با واقعیت تاریخی و یا بعضاً شگفت، در عجایب‌نامه‌ها نظیر دارد و نشان می‌دهد صرف بیان مطلبی در این کتاب نمی‌تواند دال بر عدم واقعیت آن باشد و یا لزومی ندارد هر آنچه را عجیب خوانده می‌شود، باور نکردنی قلمداد کنیم. سوزاندن زنان در هندوستان به عنوان یک واقعیت تاریخی در عجایب‌نامه‌ها انعکاس داشته است؛ امری که شاید امروز باور آن دشوارتر از گذشته باشد، اما در بسیاری از کتب تاریخی نقل شده است و یک واقعیت تاریخی است که در عجایب رامهرمزی و در عجایب‌نامه قزوینی ذکر شده است (ن.ک به عجایب‌نامه رامهرمزی: ۱۲۳ و عجایب‌نامه قزوینی: ۴۸۰). ابن بطوطه سفرنامه‌نویس نیز به ریختن خاکستر مردگان در آب رودخانه سند اشاره کرده است. (ابن بطوطه، ۲۰۱۷: ۲۹-۳۰). این مساله از دید مستشرقان نیز مورد کندوکاو قرار گرفته و به صراحت ذکر شده و بعضاً با اقوال عارفانه قیاس شده است. آنه ماری شیمل می‌گوید: «شاعران قدیم ایران، با شگفتی مشمئزکننده‌ای خودسوزی هندیان را - که به نظر آنان بیانگر بالاترین عشق به مطلق می‌رسید - توصیف کرده‌اند» (شیمل، ۱۳۸۶: ۱۳۷).

این نمونه‌ها و شواهد آشکار می‌سازند که هم‌پوشانی مفهومی میان سفرنامه و عجایب‌نامه تنها محدود به معرفی مکان‌های ناشناخته نمی‌شود، بلکه به نحوه تلقی از «شگفتی»، گزینش روایت‌ها و بازتاب باورهای جمعی نیز دامن زده است. چنین هم‌خوانی‌هایی، نشان‌دهنده این واقعیت تاریخی است که مرز میان «واقع» و «خیال» در ادبیات سفر و عجایب، همواره تحت تأثیر دیدگاه‌های فرهنگی، دینی و معرفتی زمانه بوده و نویسندگان هر دو گونه ادبی - هرچند با هدف‌های متفاوت - از یک مخزن مشترک از دانش، افسانه و شگفتی بهره برده‌اند.

۳- نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی سفرنامه و عجایب‌نامه نشان می‌دهد که این دو گونه ادبی، هرچند در هدف و ساختار روایی متفاوت‌اند، اما از نظر محتوایی هم‌پوشانی‌های گسترده‌ای دارند. هر دو به معرفی «مکان» و رویدادهای «شگفت‌انگیز» می‌پردازند؛ با این تفاوت که در سفرنامه، محور اصلی، تجربه مستقیم سیاح از فضاهای جغرافیایی است، در حالی که عجایب‌نامه بیشتر بر نقل روایت‌های غریب، موجودات افسانه‌ای و پدیده‌های خارق‌العاده تمرکز دارد؛ چیزی که لزوماً بر پایه مشاهده عینی استوار نیست. با این حال، در دیدگاه جهان‌بینی ادبیات کهن، مرز میان «واقع» و «خیال» همواره سیال بوده و نویسندگان از ترکیبی از گزارش‌های سفر، باورهای رایج، افسانه‌ها و شنیده‌ها برای غنی‌سازی متون خود استفاده کرده‌اند. این امر باعث شده تا بسیاری از سفرنامه‌ها - مانند سفرنامه ناصر خسرو و رحله ابن بطوطه - حاوی عناصری باشند که از نظر محتوا و ساختار، به عجایب‌نامه‌ها شباهت فراوان دارند. از سوی دیگر، عجایب‌نامه‌نویسان، همان‌گونه که در آثار قزوینی و همدانی دیده می‌شود، اغلب از سفرنامه‌ها به‌عنوان منبعی برای گردآوری اطلاعات جغرافیایی و روایت‌های شگفت‌انگیز بهره برده‌اند. در نهایت، می‌توان گفت سفرنامه و عجایب‌نامه دو رویکرد مکمل به «جهان دیگر» هستند: سفرنامه از دریچه تجربه فردی و شاهد عینی، و عجایب‌نامه از دریچه باورهای جمعی و روایت‌پردازی فرهنگی؛ اما هر دو در کنار هم، تصویری از دانش، دیدگاه‌ها و تعامل انسان‌های گذشته با ناشناخته‌ها ارائه می‌دهند.

پی‌نوشت

- ۱- منظور سفر مافناست که به آن اشاره خواهد شد.
- ۲- این دانشمند در متون فارسی معاصر از جمله دایرة المعارف بزرگ اسلامی، به پلینی نیز مشهور است.

۳- مطلب ذکر شده از عجایب البلدان نشر شده توسط رسول جعفریان به آدرس کانال تلگرامی ایشان <https://t.me/jafrian1954> بوده و متن مذکور از نسخه‌ای خطی و بی نام و نشان به صورت عکس آمده است.

۴- مترجم کتاب «عجایب هند، خشکی و دریایش» از ناخدا رامهریزی در مقدمه می‌نویسد: «نسخه فارسی این کتاب به دست نیامده و معلوم نیست در چه زمانی به عربی ترجمه شده اس.» (ناخدا رامهریزی، ۱۳۴۸/ مقدمه: دوازده). محمد ملک‌زاده اظهار می‌دارد: «متن عربی را پس از مقابله با ترجمه فرانسه، از روی یک نسخه چاپی بسیار کمیاب که در کتابخانه ملک الشعراء بهار بوده با نثری ساده همچون متن عربی آن، به فارسی ترجمه کرده است.» (نگاه کنبد به مقدمه عجائب هند، مقدمه: ۱۴). کتاب عجایب هند از نظر مقصد و زمان نگارش (با حدود یک قرن اختلاف زمانی) به کتاب «خبار الصین و الهند» (۲۳۷هـ) از سلیمان سیرافی که سفرنامه است، شباهت دارد. «سلیمان پس از این سفر خاطرات و مشاهدات خود را به زبان عربی به رشته تحریر در آورد و ۶۵ سال پس از نخستین تالیف در سال ۳۰۴ یکی دیگر از همشهریان نامبرده به نام «ابوزید حسن سیرافی» نوشته‌های سلیمان را مورد مطالعه قرار داد و ضمن تأیید صحت آن نوشته‌ها را مورد تجدید قرار داد و با اضافه نمودن اطلاعاتی آن را دو بخش می‌انگارد» (صفی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۲۲). در ابتدای این کتاب باصراحت ذکر شده که در آن ذکر عجایی هم وجود دارد؛ در ابتدای نسخه عربی کتاب *سلسله التواریخ* که در سال ۱۸۱۱ در پاریس در «دارالطباعة السلطانية» به چاپ رسیده چنین عبارتی آمده است: «این کتاب *سلسله التواریخ* در سرزمین‌ها، دریاها، انواع ماهی‌ها، علم افلاک و عجایب دنیا و اندازه کشورها و شگفتی‌ها و چیزهای دیگر است.» (سیرافی، ۱:۱۸۱۱)

منابع

الف) کتاب‌ها

فارسی

۱. ابن بطوطه (۱۳۷۶)، سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: انتشارات آگه.

۲. ابن وردی، سراج الدین (۱۴۲۸ هـ)، *خریده‌العجایب و فریده‌الغرایب*، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة.

۳. اشیولر، برتولد، (۱۳۷۷)، ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه مریم میراحمدی، تهران: علمی فرهنگی.
۴. اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، (۱۳۴۰)، مسالک و ممالک، مترجم محمد بن عبدالله تستری، به اهتمام ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۵. انوری ابیوردی، اوحدالدین، (۱۳۷۲)، دیوان اشعار به تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، تهران: علمی فرهنگی.
۶. بیرونی، ابوریحان (۱۳۸۶)، آثار الباقیه عن قرون الخالیه، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
۷. -----، محمد ابن احمد، (۱۳۵۲)، تحدید النهایات الاماکن لتصحیح المسافات الامساکن، ترجمه احمد آرام، تهران: انتشارات دانشکاه تهران.
۸. -----، محمد بن احمد، (۱۳۶۲)، تحقیق ماللهند، ترجمه منوچهر صدوقی، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۹. بی نام، (۱۳۶۳)، حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: ناشر انتشارات طهوری.
۱۰. جعفریان، رسول، (۱۳۸۷)، منابع تاریخ اسلام، قم: نشر انصاریان.
۱۱. حلبی، علی اصغر (۱۳۶۵)، تاریخ تمدن اسلام: بررسی‌هایی چند در فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران: چاپ و نشر بنیاد.
۱۲. رامهرمزی، ناخدا بزرگ شهریار، (۱۳۴۸)، عجایب هند، به کوشش محمد ملک‌زاده، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
۱۳. صفا، ذبیح الله، (۱۳۵۶)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس.
۱۴. صفی نژاد، جواد، (۱۳۸۴)، سفرهای سلیمان سیرافی از خلیج فارس تا چین، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

۱۵. طوسی محمد بن احمد، (۱۳۸۷)، عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۶. قزوینی، زکریا (۱۳۶۱)، عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات، به کوشش یوسف بیگ باباپور، تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی.
۱۷. گلدزیهر، ایگناتس، (۱۳۵۷)، درسهایی دربارهٔ اسلام، ترجمهٔ علی‌نقی منزوی، تهران: انتشارات کمانگیر.
۱۸. مفتخری، حسین، (۱۳۹۱)، مبانی علم تاریخ، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) مرکز تحقیق و توسعهٔ علوم انسانی.
۱۹. ناصرخسرو قبادیانی، (۱۳۴۴)، سفرنامهٔ ناصرخسرو، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: کتابخانهٔ طهوری.
۲۰. همدانی، محمد بن محمود، (۱۳۷۵)، عجایب‌نامه، به کوشش جعفر مدرس صادقی، تهران: نشر مرکز.

عربی

۱. ابن بطوطه، محمد بن عبدالله. الکلبي، ابن جزى (۲۰۱۷)، تحفة النظار فى غرائب الامصار و عجائب الاسفار، المملكة المتحدة، موسسه هنداوى.
۲. سوفاجيه، جان (۲۰۰۹)، اخبار الصين و الهند (۲۳۷هـ. ق)، تحقيق و تقدم و ترجمه فرنيه للمستشرق جان سوفاجيه، ج. ا. كرامرز: دراسه لمستشرق باريس: داربيليون.
۳. سيرافى، ابو زيد حسن، (۱۹۹۱)، رحله السيرافى، به كوشش عبدالله حبشى، ابوظبى: مجتمع الثقافى.
۴. -----، (۱۸۸۱)، سلسله التواريخ (اخبار الصين و الهند برّه و بحره)، به كوشش حسين شوندى، باريس: دارالطباعة سلطانيه.
۵. شدياق، احمد فارس، (۲۰۱۲)، كشف المخباء عن فنون اوربا، مكتبة الاسكندرية، القاهرة: دارالكتاب المصرى.

۶. ضیف، شوقی، (۱۹۵۶)، الرحلات، قاهره: دارالمعارف.

ب) مقاله‌ها

۱. ایضی اسفهلان، پروین. احمد محمدی، (۱۳۹۹)، «بررسی و مقایسه مضامین مشترک در تحفه الغرایب و عجایب نامه همدانی»، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال سیزدهم، شماره نهم، شماره پیاپی ۵۵، صص ۲۸۵ - ۳۰۷.
۲. اشکواری، محمدجعفر، (۱۳۹۲)، «عجایب نگاری ابن فقیه در کتاب البلدان»، تاریخ اسلام، سال چهاردهم، شماره ۴ (پیاپی ۵۶)، صص ۷۵ - ۱۰۰.
۳. حاتمی امیرحسین، (۱۳۹۸)، «بررسی انتقادی سنت عجایب نگاری در جهان اسلام؛ مطالعه موردی عجایب المخلوقات زکریای قزوینی». پژوهشنامه تاریخ اسلام، سال ۹، شماره ۳۴، صص ۸۹ - ۱۱۲.
۴. حیدرپور نجف آبادی، ندا، (۱۳۹۸)، «بررسی تحریر فارسی «عجایب المخلوقات قزوینی بر اساس نسخه ۶۹۹». آینه میراث، شماره ۶۴، صص ۵۹ - ۸۱.
۵. رویانی، وحید، (۱۴۰۲)، «فرضیه‌ای درباره مولف عجایب الدنيا»، تاریخ ادبیات، شماره ۹۳، صص ۱۸۳ - ۲۰۴.
۶. سلطانی نیا، وحیده، (۱۴۰۲)، «بررسی ویژگی‌های سبکی عجایب المخلوقات و غرائب المخلوقات طوسی با تاملی در سطح فکری»، سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، شماره ۸۵، صص ۱۳۷ - ۱۵۳.
۷. سلطانی، اکرم، (۱۳۸۵)، «بحثی پیرامون عجائب نامه‌ها و نظایر آن، معرفی غرایب الدنيا و عجایب الاعلی شیخ آذری طوسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال ۵۷، شماره ۲، صص ۱۳۱ - ۱۴۹.
۸. صابری تبریزی، زهرا و دیگران، (۱۳۹۹)، «مطالعه‌ای در باب پیوندهای عجایب‌نامه و اسطوره، قواعد شبه‌اسطوره‌ای در جهان عجایب‌نامه»، دو ماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه، سال ۸، شماره ۳۱، صص ۲۳۳ - ۲۵۵.

۹. صادقی، مسعود و محمدجواد اشکواری، احمد بن عمر العذاری، (۱۳۹۳)، «نخستین جغرافیدان عجایب نگار اندلسی»، مطالعات تاریخ اسلام، جلد ۶، صص ۵۷-۷۸.
۱۰. فیاض، علی اکبر، (۱۳۳۲)، «لوسی‌ین»، مجله یغما، سال ششم، شماره نهم، صص ۳۷۵ - ۳۸۶.